



سال ۲۱، دی ۱۳۹۰،  
دوازده صفحه، قیمت:  
۲۰۰ تومان



www.HayatMags.ir

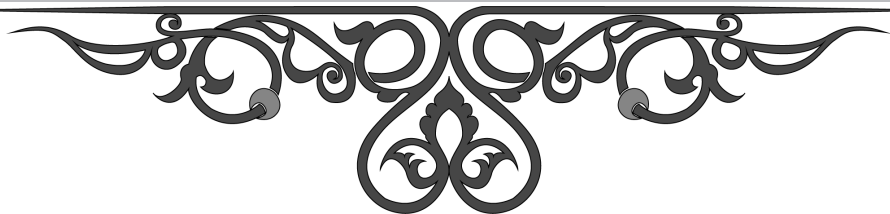
جزوه فرهنگی شماره پنج

# نیاز به نشریه



- پاناد امام خامنه‌ای
- در دپدار با بسپج دانشجوپی
- ۱۳۸۶/۲/۳۱

«نشریات بسیج دانشجویی جزو پرمایه‌ترین و غنی‌ترین نشریات باشد که هر دانشجویی یا هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه آن را نگاه کرد، از آن استفاده کند؛ این جزو نیازهای شماست.»



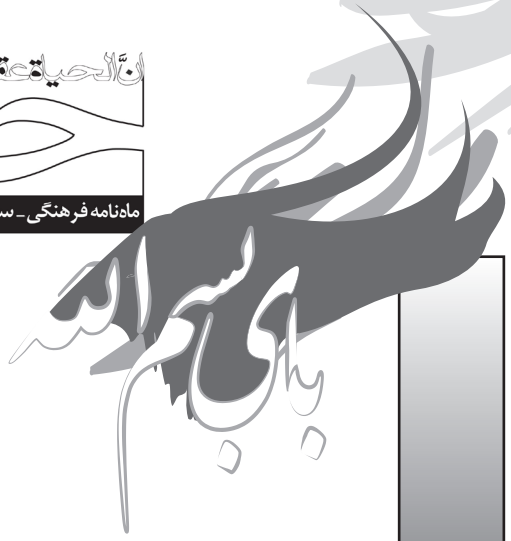
# الْحَيَاةُ قَيْدٌ وَجَوَادٌ

ماهنامه فرهنگی - سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نیاز به نشریه

### جزوه فرهنگی شماره ۵



داستان این جزوه

#### مقدمه اول:

همین هفته، هفته دوم دی ماه ۱۳۹۰، اهالی قرارگاه حیات در جلسه‌ای میزبان جناب آقای بذرافکن، دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی و دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق علیه‌السلام بودند.

#### مقدمه دوم:

۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، رهبری انقلاب اسلامی دیدار مهمی با بسیج دانشجویی داشتند. در آن دیدار، ولی معظم فقیه به بسیاری از سوالات و شبهات پیرامون بسیج دانشجویی و دانشجوی بسیجی پاسخ دادند.

#### ارتباط دو مقدمه:

آقای بذرافکن با یادی از این دیدار رهبری، بخش‌هایی را از آن به علت اهمیت موضوع روخوانی کردند. هم‌چنین در یک جمع‌بندی از دو مطالبه آقا سخن گفتند: یکی ایجاد اتاق فکر (که در آن جلسه مجموعه اندیشه‌ورز خوانده شد) و دیگری نشریات پرمایه و غنی بسیج دانشجویی.

#### نتیجه:

به نظر، خوب است پس از چهار و نیم سال، مرور مجددی بر سخنان امامان داشته باشیم. باشد تا گامی به سوی نشریه مطلوب رهبری حرکت کنیم.

یا علی مددی  
لاحقر حمید درویشی شاهکلائی

«نشریات بسیج دانشجویی جزو پرمایه‌ترین و غنی‌ترین نشریات باشد که هر دانشجویی یا هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه آن را نگاه کرد، از آن استفاده کند: این جزو نیازهای شماست.» ولی معظم فقیه ۱۳۸۶/۲/۲۱

**صاحب امتیاز:** بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام  
**مدیرمسئول:** فرمانده بسیج دانشجویی، محمدجواد نیک‌روش‌ماسوله، کارشناسی ارشد الهیات، معارف اسلام و ارشاد  
**سردبیر:** حمید درویشی شاهکلائی، کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات  
**جانشین سردبیر و دبیر تحریریه:** مجید صادقی، سال چهارم معارف اسلامی و اقتصاد

پایگاه اطلاع‌رسانی بسیج دانشجویی  
www.BasijISU.ir  
وبلاگ قرارگاه نشریات حیات  
www.HayatMags.ir  
وبلاگ مجله حیات  
www.HayatMag.ir  
رایانامه HayatMag.isu@gmail.com  
تلفکس: ۰۲۱-۸۸۵۹۰۰۷۷

**نشانی:** تهران، بزرگراه شهید چمران، بل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، بسیج دانشجویی، قرارگاه نشریات حیات، دفتر ماهنامه حیات، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵



## خوشحالی آفا

ابتدا اشاره‌ای کوتاه به برخی از مطالبی که برادران و خواهران در این جا بیان کردند می‌کنم؛ بعد هم چند جمله‌ای در جمع‌بندی مسائل بسیج و بسیج دانشجویی و مسائل کلی کشور عرض خواهیم کرد.

اولاً این که جوان بسیجی بیاید و درباره‌ی این که: «خوب است دولت مشکلات صنفی دانشجویان را - که به آسانی قابل حل است - حل بکند» صحبت کند یا از این که: «کار علمی در میان بسیج، حمایت و پشتیبانی لازم را پیدا نمی‌کند» گلایه بکند، این من را خوش حال می‌کند؛ این همان توقعی است که ما از بسیج داریم. بسیج یعنی آن عنصر دل‌سوزی که کشور را متعلق به خود و آینده را وابسته به تلاش خود می‌داند؛ نگران است، چون صاحب‌خانه است. اگر در خانه یک شیشه بشکنند، ممکن است مهمان‌ها و تماشاکن‌ها خیلی اهمیتی ندهند، اما برای صاحب‌خانه فرق نمی‌کند که شیشه کدام اتاق بوده و نگران می‌شود؛ صاحب‌خانه است دیگر. این نگرانی را من در شما مجموعه‌ی جوان بسیجی، قدر می‌دانم.

مطالبی را برادران و خواهران بیان کردند. اگر وقت می‌بود و برای من و جلسه ممکن بود، ترجیح می‌دادم که این یک ساعت دیگر را هم از مطالب و نظرات شما بشنوم؛ ولی همین مقداری که شما عزیزان آمدید و مطرح کردید، بنده را خیلی خرسند می‌کند. آن چیزی که همیشه من آرزو داشتم، از خدا می‌خواستم و برای آن تلاش می‌کردم، در بیانات شما جوانان عزیز بسیجی به‌طور مجسم مشاهده کردم و آن عبارتست از: وجود یک ذهنیت شفاف و روشن، یک درک متعالی از مسائل کشور و مسائل جهان، اهمیت بسیج و اهمیت حضور جوان در محیط علمی و در محیط سیاسی. نقطه‌نظری که من همیشه تلاش می‌کردم که جامعه‌ی جوان مؤمن و انقلابی ما، به آن‌ها توجه کنند و در آن‌ها پیش‌رفت کنند، در بیانات عزیزانی که صحبت کردند، فی‌الجمله مشاهده کردم. مطمئنم اگر تعداد بیش‌تری هم صحبت می‌کردند، این باور و این احساس بیش‌تر می‌شد.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این جلسه‌ی بسیار عزیز و شما جوانان عزیز، یکی از شیرین‌ترین نعمت‌های خدا بر این بنده‌ی حقیر است. جمع دانشجویان بسیجی، نیروهای زنده، فعال، هوشمند و در حقیقت سربازان آماده‌به‌کار و کمربسته‌ی اسلام و انقلاب، برای هر مسئولی - بلکه برای هر احدی از احاد کشور که به سرنوشت این کشور علاقه دارد - مایه‌ی سپاس و مایه‌ی مباهات است.



## محافظه کار نشوید ولی هوشیار باشید

راجع به مسأله‌ی ورود در سیاست بحث شد. من حالا مطالبی عرض خواهم کرد و امیدوارم که این معنا روشن بشود. به نظر من سؤال ندارد! مگر مجموعه‌ی بسیجی - آن هم بسیجی انقلاب و دانشجویی انقلاب - می‌تواند نسبت به مسائل سیاسی کشور بی‌تفاوت یا بدون موضع و بدون نظر باشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! من، شما دانشجویهای بسیجی را توصیه می‌کنم به این که محافظه‌کار نشوید و همواره دانشجو و بسیجی - به همان معنای مثبت و پرخون و پُر‌تپش - باقی بمانید. البته دنباله‌ی این که می‌گوئیم «محافظه‌کار نشوید» این است که «ولی هوشیار هم باشید». کاملاً هوشیار باشید. شعار می‌دهید: دانشجو بیدار است! بله، همین توقع هست؛ من می‌خواهم به شما عرض بکنم: بیدار باشید. بیداری دانشجو هم فقط بیزاری از امریکا نیست. امریکا چیست؟ امریکا به معنای یک منطقه‌ی جغرافیایی

است که آن شخص باید بزند تا این پازل را کامل کند! اینجا این حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را کامل نباید کرد. در این حد هوشیاری لازم است! بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار. دشمن نباید بتواند از هیچ حرکت و اظهار و موضعگیری شما استفاده کند. این، اصل اول و یک خط قرمز است.

**چه‌طور دشمن را بشناسیم؟**  
چه‌طور تمایلات او را کشف کنیم؟ چه‌طور بفهمیم که این کار به نفع دشمن یا به ضرر دشمن است؟ این همان نقطه‌ی اساسی است. این همان جایی است که به اهتمام کامل، مطلقاً سهل‌انگاری نکردن و هوشیاری و بیداری کامل احتیاج دارد. **اگر هم در جایی برای انسان مطلب روشن نیست، آن جا نباید حرکت کند.** اگر دیدید زیر پا محکم است، پا بگذارید؛ اگر دیدید مشکوک است، پا نگذارید. بنابراین محافظه‌کار نباشید، اما هوشیار باشید؛

یا یک ملت مطرح است؟ یا نه، به عنوان یک حجم و هویت سیاسی، امنیتی، تشکیلاتی، فرهنگی که به چشم دیده نمی‌شود؟ آن هم تشکیلاتی با پشتوانه‌ی عظیم مالی و تجربه‌ی فراوان در کار تبلیغات و جنگ روانی. بیزاری از این، بیداری مضاعف لازم دارد. مثل بیداری در میدان جنگ نظامی نیست که شما اگر در سنگر بیدار باشید، به مجردی که دشمن کوچک‌ترین تحرکی نشان داد، او را هدف قرار بدهید. **در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست نمی‌توان دید. گاهی اوقات، دشمن کار را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که حرف حقی، از زبان یک نفر صادر بشود!** دشمن ناحق و باطل است، پس چرا می‌خواهد این حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می‌خواهد پازل خودش را کامل کند. این پازل از صد یا دویست قطعه تشکیل شده؛ یک قطعه‌اش هم همین حرف حقی



این، آن خط سیاسی است. البته سخت است و آسان نیست؛ اما شما هم مرد کار سختید؛ بسیجی هستید و باید این کار سخت را به عهده بگیرید.

ممکن است فلان تشکل دیگر دانشگاهی این ظرفیت را نداشته باشد که حتی این حرف را بشنود؛ اما شما بعنوان بسیج، باید این ظرفیت را داشته باشید که این کار را بکنید؛ تفاوت شما اینقدر است. دانشجوی عزیز تبریزی‌مان، خیلی خوب و جمع‌بندی شده حرف زد. اینجور ذهنیت‌ها - جمع‌بندی کردن و مطالب را از بالاسر خطوط سیاسی و جناح‌بازیه‌ها دیدن - همان چیزی است که من از دانشجوی بسیجی توقع دارم.

اردوهای جهادی دانشجویی بسیار کار خوبی است و یکی از شعبه‌های کمک به دولت است؛ که بعداً درباره‌ی آن عرض خواهیم کرد. این هم که سؤال بکنیم آیا بسیج وارد عرصه‌ی علم بشود یا نشود، این از همان سؤالهایی است که تعجب من را بر می‌انگیزد! چرا نشود؟! بسیج باید جلوتر از همه وارد عرصه‌ی علم بشود. شما باید بروید و عرصه‌های علمی راه، عرصه‌های فناوری راه، نوآوری‌های

علمی و آفاق شناخته‌نشده‌ی علم را تصرف کنید. البته درس‌نخوانده و کارنکرده نمی‌شود؛ این هم راه دارد و بعد عرض خواهیم کرد.

## تشکل دوبعدی بسیج دانشجویی، نظامی

### نپست

در مورد بسیج، این مطلبی را که بعضی از این عزیزان من هم به آن اشاره کردند، یک قدری باز کنم. **بسیج یک تشکل دوبعدی است: یک اتصال به محیط دانشجویی و دانشگاه و یک اتصال به سپاه دارد.** سپاه چیست؟ آیا سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؟ نه، سپاه نماد مقاومت انقلابی و شجاعانه است؛ این هرگز فراموش‌شان نشود. شما خیال نکنید که

سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؛ آن وقت یک عده هم بیابند بگویند: سپاه یک سازمان نظامی است، ما که نظامی نیستیم! نه، سپاه فراتر از یک سازمان نظامی است.

سپاه مجموعه‌ای است که برای مقاومت، برای مجاهدت، برای همان هدفهایی که شما امروز در دانشگاه برای آنها دارید درس می‌خوانید، از زمین حاصلخیز انقلاب اسلامی روئید. کجا؟ در میدان مجاهدت! این معنای سپاه است. البته هیچ کس خیال نمی‌کرد؛ ولی رشد بی‌سابقه و فوق‌العاده‌ای هم کرد. بسیاری از عناصر اصلی سپاه، جوانهایی مثل شما و در سن شما - بعضاً هم از سن شما پائینتر - بودند. یک وقت با خبر شدند که دشمن حمله کرده؛ درس و امتحان و کلاس و استاد و خانه



**نظامی نیستید؛ شما دانشجو و یک تشکل دانشجویی هستید؛ منتها یک تشکل دانشجویی که به نقطه‌ی مطمئن - که عبارت است از همان نماد مقاومت - تکیه دارد؛ البته این تکیه گاه، تحرک او را محدود نمی‌کند، دست و پای او را نمی‌بندد، کار علمی او را محدود نمی‌کند، هویت او را نظامی نمی‌کند، اما به او ذخیره‌ای از دستاورد تجربه‌ی جهادی و انضباط ناشی از این تجربه می‌بخشد؛ این به نفع تشکل دانشجویی است؛ از خیرش استفاده می‌کنید، اما نظامی هم نمی‌شوید.**

البته من بلافاصله بگویم: نظامی شدن به هیچ وجه نقطه‌ی ضعف نیست؛ **نظامی بودن افتخار است؛ منتها شما در محیط دانشجویی، این افتخار را ندارید؛** افتخارات دیگری دارید. این افتخار مال محیط نظامی است. به ممکن است یک دانشجوی بسیجی، بعنوان بسیج فعال یا بسیج ویژه در رزمایشها هم شرکت کند یا کارهای دیگری هم انجام بدهد و یک افتخار نظامی هم بگیرد؛ و معنی ندارد؛ اما **بدنه‌ی بسیج دانشجویی، نظامی نیست؛** یک تشکل دانشجویی با همان خصوصیات یک تشکل دانشجویی است. بنابراین توصیه‌ی من این است: دانشجو بمانید و به ارتباط با سپاه افتخار کنید.

**و زندگی راحت را گذاشتند و به جبهه رفتند؛** «فمنهم من قضی نخبه و منهم من ینتظر»: عده‌ای شهید شدند، عده‌ای مجروح شدند، عده‌ای هم برگشتند؛ این سپاه است. البته معلوم است که «حکم مستوری مستی همه بر عاقبت است»؛ بنده نمی‌گویم هرکس به جبهه رفت و لباس سپاهی پوشید، فرشته است؛ نخیر، بعضی از همین فرشته‌ها؛ تبدیل شدند به شیطان! خصوصیت انسان همین است که اگر از خود مراقبت نکند - حتی در آن وقتی که به سر حد فرشته هم می‌رسد - امکان سقوط دارد و ممکن است سقوط کند. بعضی‌ها سقوط کردند؛ لیکن آنها تشکیل دهنده‌ی هویت سپاه نیستند؛ هویت سپاه این چیزی است که من گفتم - البته در داخل این هویت، آدمها در سطوح مختلفی قرار دارند.

پس شما از یک بُعد به دانشگاه و محیط دانشجویی و درس و علم و بحث و تحقیق، و از یک بُعد به مجموعه‌ی سپاه وصل هستید؛ این یک خصوصیت ویژه است. حالا با این دو بُعد، شما سپاهی هستید یا دانشجو و تشکل دانشجویی؟! این سؤال مهمی است. پاسخ این است که نه، **شما**

نظامی نیستید - نظامی بودن یک افتخار است؛ آنهم نظامی‌ای که عضو سازمان نظامی سپاه باشد - اما اگر کسی نظامی شد، این برای او یک افتخار است؛ کسی هم نخواست، اجباری ندارد.

## بپاز محوری، فرق بسپج با دپگر

**تشکل‌های دانشجویی** فرق این تشکل با تشکلهای دیگر چیست؟ چون در بین تشکلهای دیگر هم تشکلهای مؤمن، انقلابی و علاقه‌مند هستند. **فرق این تشکل با تشکلهای دیگر این است: بسپج به معنای فرد یا مجموعه‌ی آماده‌ی برآوردن نیازهای انقلاب است، در هر زمان و از هر نوع؛** این معنای بسپج است. تشکلی به این نام تشکیل شده و شما عضو او هستید. **اگر دیگری در یک سازمان دیگر است و همین احساسات شما را دارد، او هم بسپجی است و فقط رسماً جزو سازمان شما نیست.** کما این که در محیط کارگاه، هر کس این احساس را دارد بسپجی است. در محیط روحانیت



بارها گفته‌ام، دنیای سیاست - بعد از چالشها و زیر و رو شدن‌های فراوان - تبدیل شد به دنیای سلطه؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. چند کشور سلطه‌گر و بقیه‌ی کشورها سلطه‌پذیرند؛ در کشورهای سلطه‌گر هم آحاد مردم سلطه‌پذیر و فقط یک عده‌ی معدودی سلطه‌گرنند. یعنی هرم دنیا ناگهان از سطح وسیع قاعده، با یک حرکت تند و تیز به رأس کوچکی می‌رسد که دارد بر همه‌ی دنیا حکومت می‌کند؛ این دنیای سلطه است. بعد از فروریختن شوروی، دنیای سلطه باز هم دامنه‌اش تنگ‌تر شده؛ یعنی این رأس، به شکلی در انحصار یک دولت و یک قدرت درآمده و او امریکاست. امریکا هم قانع نیست؛ روسیه هم که در مقابل امریکا کوتاه آمد، باز امریکا قانع نیست و دارد همینطور پیشروی می‌کند؛ الان استقرار سامانه‌های موشکی در قلمرو ناتو - در اروپا - را ببینید، این یکی از آن کارهاست؛ یا حضور امریکا در قفقاز را ببینید؛ قفقاز یک روزی حیاط خلوت روسها بوده! امریکا همینطور دارد روسیه را هم محاصره می‌کند.

حالا در این دنیای سلطه - که حتی

را از باب اینکه شما فرزندان من هستید، به شما دارم می‌گویم، صحبت پدرفرزندی است؛ نمی‌خواهم راجع به خودم صحبت بکنم. هر جا و در هر زمانی به شما نیاز هست، آن‌جا حاضر باشید. این می‌شود بسیجی؛ بسیج یعنی این. البته **بعضی‌ها صددرصد بسیجی‌اند، بعضی صددرصد نیستند**: نوددرصد، هشتاددرصد. کشور ما و نظام ما به این احتیاج دارد و این چیزی که مورد احتیاجش هست، خوشبختانه دارد. راز ایستادگی ما این است؛ راز امید ما به آینده هم همین است. هیچ نقطه‌ی کوری در چشم‌اندازِ مقابل ما وجود ندارد. چرا؟ به خاطر همین.

## چاپگاه امروز ایران در جهان

ما امروز یک نظامی هستیم که در دنیای پیچیده‌ی پُرمسأله‌ی سیاست و اقتصاد، نوآوری کردیم؛ نمی‌گذارند این حقیقت بدرستی آشکار بشود. ملت ایران و جمهوری اسلامی، یک نوآوری پُرهیاهو و پُرائری داشته است. من

و حوزه‌ی علمیه، هر کس این احساس را دارد بسیجی است. در محیط بازار و در محیط اداره و در محیط روستا، هر کس این احساس را دارد بسیجی است؛ این احساسی که فردی آماده است در هر زمان و در هر عرصه‌ای که به او نیاز باشد، حضور پیدا کند.

من که عرض می‌کنم: افتخار خود من این است که یک بسیجی باشم؛ سعی کرده‌ام این‌جوری عمل کنم. سال آخر ریاست جمهوری - دو، سه ماه مانده بود به آخر ریاست‌جمهوری من - در یکی از دانشگاهها برای یک جمع دانشجو صحبت می‌کردم و به سؤالات پاسخ می‌دادم؛ یکی از سؤالات این بود که **شما بعد از ریاست‌جمهوری قصد دارید چه کار کنید و شغلتان چه باشد؟** گفتم: **اگر امام به من بگوید برو بشو رئیس عقیدتی سیاسی فلان پاسگاه مرزی منتهاالیه جنوب شرقی کشور، من با افتخار می‌روم آن‌جا و مشغول خدمت می‌شوم!** اگر این کار از من برمی‌آید و این کار را از من می‌خواهند، من حاضرم و به آن‌جا می‌روم؛ توطین نفس کردم. این



دولتهای اروپایی هم که خودشان جزو خانواده‌ی قدرتند، جرأت نمی‌کنند در مقابل قدرت امریکا حرف زیاد بزنند و فقط گاهی نق می‌زنند؛ چه برسد به دولتهای متوسط و پایین - ملتی بوجود آمده که تمام مسلمات آن رأس قدرت را زیر سؤال برده؛ همه‌ی مسلمات سیاسی رأس قدرت، رفته زیر سؤال. زیر سؤال رفتن، فی‌نفسه چیزی نیست؛ اما اشکالش برای امریکا این است که این مجادله‌ی سیاسی، یک مجموعه‌ی عظیمی تماشاگر دارد. تماشاگرها کیستند؟ ملتها؛ که دارند نگاه می‌کنند و می‌بینند. تأثیری که این در روحیه‌ی ملتها می‌گذارد، برای قدرت استکباری امریکا از هر زهری تلخ‌تر است. امروز در همان کشورهایی که امریکا بر دولتهای آنها مسلط است - در آسیا و آفریقا و خاورمیانه و امریکای لاتین - در بین ملتهای آنها، امریکا منفورترین دولتهای دنیاست. این به خودی خود پیش نیامده؛ این تصادفی پیش نیامده.

**قدر شهدای جبهه‌تان را بدانید.**  
قدر آن مقاومت‌های مظلومانه را بدانید، قدر آن ایستادگی و صلابت از پولاد محکمتر امام راحل را بدانید؛ اینهاست

که ملت فلسطین را یک‌طور، ملت لبنان را یک‌طور، ملتهای امریکای لاتین را یک‌طور، ملت آفریقای جنوبی را یک‌طور، ملتهای خاورمیانه را یک‌طور، ملتهای بسیاری از کشورهای عرب را - که دولتهایشان وابسته‌ی به امریکا هستند - یک‌طور، تحت تأثیر قرار داده. **مهم این است که جوان ایرانی بدانند ایران در کجای این جبهه است. در دنیا یک جنگ عظیم و یک چالش بزرگ برپاست؛ جنگ توپ و تفنگ نیست، اما جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و سیاست‌ها و تدبیرهاست.** ایران در کجای این جنگ است؟ **ایران در مرکز فرماندهی قرار دارد که افراد آن جبهه را ملتها تشکیل می‌دهند.** سرسری عبور نکنیم از این که وقتی رئیس جمهور ایران به اندونزی می‌رود، در نماز جمعه برایش شعار می‌دهند، در دانشگاه برایش شعار می‌دهند، در مجموعه‌ی اساتید برایش شعار می‌دهند و اگر اجازه می‌دادند در کوچه و بازار راه بروند، مردم هم برایش شعار می‌دادند. اینها چیزهای مهمی است.

بنده زمان ریاست جمهوری به پاکستان رفتم؛ آنچنان تظاهراتی شد که با وجود این‌که قرار بود ریگان - رئیس جمهور امریکا - بعد از سفر من برود و از پاکستان بازدید کند،

دیگر نرفت! دیدند آبروبریزی است برای او؛ چون آن وضعی که مردم در استقبال از رئیس جمهوری اسلامی ایران بوجود آوردند، اگر او می‌رفت آن گونه نمی‌شد. الان رئیس جمهوری اسلامی ایران به هر کشوری از کشورهای منطقه‌ی شرقی - چه اسلامی و چه حتی غیراسلامی - بخواهد برود، وقتی به مردم بگویند، عکس‌العمل آنها شوق‌آمیز، با اظهار علاقه و با اظهار طرفداری است؛ به هر کدام از آنها بگویند رئیس جمهور امریکا می‌خواهد بیاید، عکس‌العملش را آتش می‌زنند و پرچمش را پاره می‌کنند! این‌طوری است. امروز در دنیا، جبهه‌ی سیاسی و جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و تدبیرها به این شکل است؛ آرایش این جبهه این‌گونه است.

اتفاق فرماندهی این طرف این جبهه، ایران است: **ایران حزب‌اللهی پُر از عزم و همت، اما با دست خالی؛ به خاطر این‌که صد سال قبل از او، سلاطین خائن پهلوی و قاجار، هر چه توانستند ضربه زدند، غارت کردند و لطمه زدند؛ حالا از صفر شروع کرده. طرف مقابل، دویست سال است که مشغول خودسازی است - چه از درون خودش، چه با آنچه که از دنیا غارت کرده - و دست او از لحاظ**





## حالا جایگاه شما

### دانشجوی بسیجی

#### کجاست؟

**حالا شما - بسیج دانشجویی**  
- در این خیمه‌ی فرماندهی  
در کجا قرار دارید؟ خودتان  
معین کنید و فکرتان را بکنید:  
البته با این محاسبه. دانشجویجماعت  
- بخصوص آن وقتی که انگیزه‌ی  
بسیجی و روح بسیجی بر او حاکم  
است - آن عنصر بی همتاست؛ بی  
همتاست. یعنی برای پیشبرد این  
حرکت عظیم، دیگر نمی‌توان روی او  
قیمت گذاشت.

من اول سال در مشهد گفتم؛ دشمن  
طبق نقشه‌های خود، سه هدف  
را دنبال می‌کند. اول: عقب نگه  
داشتن کشور از لحاظ اقتصادی؛ برای  
این که دولت را - که دولتی مکتبی  
و وفادار و هوادار ارزشهای اسلامی  
است - ناکارآمد و نالایق و بی کفایت  
جلوه بدهند؛ لذا وضع اقتصادی برای  
این منظور، طبق نقشه‌های دشمن  
باید عقب بماند. دوم: عقب نگه داشتن  
علمی؛ برای این که آینده‌ی کشور،  
جز با زردبان علم، ترقی و پیشرفت  
نخواهد کرد. ملت ایران چاره‌ای جز  
این ندارد که از لحاظ علمی بنیه‌اش  
را تقویت کند و در علم پیش برود؛  
استعدادش را هم خدا داده است. سوم:

علمی و از لحاظ اقتصادی پُر است.  
دست این طرف - از لحاظ عُدّه‌ی  
ظاهری و پشتیبانیهای ظاهری؛ یعنی  
پول و سلاح و اینها - خالی است؛  
اما در عین حال دنیا وقتی نگاه  
می‌کند، این دو کفه را برابر، و  
در یک جاهائی کفه‌ی همین  
نیروی حزب‌اللهی را سنگینتر  
می‌بیند.

چرا سنگینتر می‌بیند؟ مگر ما چه  
داریم؟ همان احساس حضور!  
حضور! ما ملتی داریم که با انقلاب  
اُخت است؛ گره‌خورده است؛ جوشیده  
است. در بین این ملت که سطوح  
گونگون و مختلفی دارند، روحیه‌ی  
جمع‌کثیری این است که هر جا و هر  
زمان و هر طور که لازم باشد،  
سینه‌شان را سپر می‌کنند و  
به وسط میدان می‌آیند. این  
نقطه‌ی قوت ماست. این چگونه  
حاصل شده است؟ با موتور ایمان، با  
روحیه‌ی انقلاب، با انگیزه‌ی دین؛ این  
حقیقتی که دنیاداران او را نفهمیدند!  
نفهمیدند که قدرت دین چه  
استحکامی به یک ملت و به  
یک نظام می‌دهد. جمهوری  
اسلامی به طور طبیعی در این راه و در  
این کیفیت قرار داشت و قرار گرفت؛  
یعنی ایمان.

بر هم زدن اتحاد و انسجامی که بین  
ملت ایران - یا بین ملت ایران و  
ملت‌های مسلمان - وجود دارد؛ که  
آن وقت شعار «اتحاد ملی و انسجام  
اسلامی» را مطرح کردیم.

شما از لحاظ کمک به کارآمدی  
دولت، در همه‌ی این سه  
قسمت می‌توانید فعال باشید.  
لازم نیست من در این جا  
فرمولش را بگویم - که بعضی  
دوستان گفتند یک‌جانبه است یا  
دو جانبه است - بروید فرمولش  
را پیدا کنید. شما بسیج هستید؛  
اگر سازماندهی شما، کارآمدی لازم را  
داشته باشد - که باید داشته باشد -  
و اگر وزرائی که عضو دولتند، با شما  
همکاری کنند - که یقیناً می‌کنند؛  
چون هم آقای زاهدی، هم آقای  
لنکرانی خودشان بسیجینند - باید  
راهش را پیدا کنید. ببینید چه طور  
می‌شود از دولت و کشور و از



**گویاتر و ابتکار بیشتری داشته باشد.** همان طوری که گفتیم و اشاره کردم، حقایق راز و رای جناح‌بندی‌های سیاسی نگاه کنید و ببینید؛ از بالا نگاه کنید و جبهه را ببینید. در یک جبهه‌ی گسترده‌ای که ممکن است طول آن صد کیلومتر باشد، واحدهای گوناگونی هستند؛ یک نفر در یک واحد، فقط خودش را می‌بیند، اما آن کسی که با هلی کوپتر از بالا عبور می‌کند، آرایش جنگی مجموعه‌ی این واحدها را می‌بیند. از بالا اوضاع کشور را نگاه کنید؛ آن وقت جای خودتان را درست پیدا می‌کنید که کجا باید باشید، چه کار باید بکنید، به چه چیز باید حساسیت نشان بدهید، به چه چیز باید حساسیت نشان ندهید. همان طور که گفتیم گاهی یک حرف حق را نباید زد؛ چون گفتن این حرف، پازل دشمن را تکمیل می‌کند. مواظب باشید در هیچ مرحله‌ای، شما تکمیل‌کننده‌ی پازل دشمن نباشید.

**یک نیاز دیگر عبارت است از جهاد علمی.** جهاد علمی برای شما لازم است. **باید در میدانهای علم وارد بشوید؛** وزارتخانه‌ها هم باید کمک کنند؛ معاونت‌های تحقیقاتی هم باید کمک کنند؛ معاونت‌های اداری مالی دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها هم باید کمک مالی کنند؛ خود سازمان

خراب خواهد شد. در خط تولید دیده‌اید؛ کارگرها ردیف می‌ایستند و هر کدام کارشان عبارت است از این که این پیچ یا مهره را محکم کنند یا کارهای دیگر را انجام بدهند. دانه دانه‌ی این کارها، در مجموعه‌ی کارکرد این دستگاه تأثیر می‌گذارد. این باید تأمین بشود.

## نپازهای بسپج

### دانشجویی

**بسپج دانشجویی نیازهایی دارد؛ نیازهای اصلی و عنصری و اساسی:**

**نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن بینی است.** فکر، تفکر، اندیشه‌پردازی - یا به قول شماها کار تئوریک - در زمینه‌ی مسائل اسلام، در زمینه‌ی مسائل انقلاب، در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و در زمینه‌ی مسائل جاری؛ به طوری که **دانشجوی بسپجی، در هر جمع دانشجویی، ذهن روشنتر، زبان**

**این خیل عظیم جوان مؤمن و حاضر در میدان و دارای استعداد، در پیشرفتهای گوناگون کشور استفاده کنید؛** چه در پیشرفتهای و تحرکات علمی، چه در کارهای جهادی و چه در کارهای اقتصادی.

البته جوانها حواسشان باشد، من هیچ توصیه نمی‌کنم که شما اول درس خواندن بروید و عضو عالی فلان اداره - مشاور وزیر یا غیر آن - بشوید؛ نه، این طور چیزها را اصلاً من قبول ندارم؛ اسم و عنوانی که انسان را از لحاظ اعتبار بالا بیاورد، اما از لحاظ واقعیت در آن چیزی نباشد، فایده‌ای ندارد. در پیچ و خم تشکیلات عظیم فعالیت کشور - چه فعالیت اقتصادی، چه فعالیت اداری - و هر جایی ممکن شد، بشوید یک پیچ، بشوید یک مهره؛ در این کارخانه‌ی عظیم، هر کدام از پیچ‌ها شل باشد، محصول



مقاومت بسیج هم در بخشهایی باید کمک و پشتیبانی کند.

## یکی دیگر از نیازهای عمده‌ی شما مسأله‌ی اخلاق و معنویت

است. شماها جوانهای خوبی هستید؛ این را بدون تعارف می‌گوییم؛ انصافاً جوانهای بسیجی ما، جوانهای خوبی هستید. اما خوبی مراتبی دارد. هیچ وقت در خوب بودن و خوب شدن حد نشناسید؛ مرتب در حال بالاتر رفتن باشید. سعیتان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیطهای گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویت یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پای کج می‌گذارد، او را برادرانه و مشفقانه باز بدارید. عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه‌ی کارها را، همه‌ی خلقیات و خوی‌ها را می‌تواند به خودش بدهد؛ بخصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - محال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بی‌نظمید و بخواید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بداخلاق و احمرو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواید به

خودتان خوش‌اخلاقی بدهید، آسان است. اگر غیبت‌کننده و ایرادگیرنده‌ی از این و آنید و بخواید خودتان را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً می‌توانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید. این جوانهایی که اول وارد دانشگاه می‌شوند، غالباً دل‌های پاکی دارند و دلشان هم می‌خواهد که یک کانون معنوی پیدا کنند و به او بپیوندند؛ بسیج مورد نظر آنهاست و از بسیج توقع دارند. شما به یک معنا، شبیه ما طلبه‌ها هستید: مردم از طلبه‌ها انتظار بیشتری دارند؛ از بسیج هم انتظار بیشتری دارند. پس اخلاق و معنویت هم از نیازهای عمده‌ی شماست! درسهای اخلاقی را در بین خودتان رائج کنید. از اساتید اخلاق و موعظه‌گراها استفاده کنید. البته مواظب باشید در دام عنکبوت‌های دنیادار و دکاندار گرفتار نشوید؛ این روزها از این چیزها هم زیاد است: دکاندارهایی که به اسم معنویت، ادعا می‌کنند که امام دیدیم و ...! هیچ واقعیتهای هم ندارد.

حواستان باشد که اسیر آنها نشوید.

از جمله‌ی نیازهای شما، یک مجموعه‌ی اندیشه‌ورز است. من دلم می‌خواهد ما گرت‌برداری از لغات خارجی را کمتر کنیم. متأسفانه کم‌کاری‌های ما موجب شده که گرت‌برداری کنیم. اتاق فکر، درست ترجمه‌ای از انگلیسی است. من دلم نمی‌خواهد کلمه‌ی «اتاق فکر» را به کار ببرم، اما چاره‌ای نیست. یک مجموعه‌ی فکری درست کنید - همان اتاق فکر در مراکز - اینها بنشینند فکر کنند، فکرهای عالی بکنند. از افراد مطمئن، خاطر جمع و خوشفکر استفاده کنید. نشریات بسیج دانشجویی جزو پرمایه‌ترین و غنی‌ترین نشریات باشد که هر دانشجویی یا هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه آن را نگاه کرد، از آن استفاده کند؛ این جزو نیازهای شماست.

نکات و روشن بینی‌هایی که در خود شماها هست - که من نمونه‌اش را امروز از شما شنیدم - ان شاء الله برای آینده‌ی کشور، برکاتش از گذشته هم بیشتر خواهد بود. من احساس می‌کنم که ان شاء الله بسیج و بخصوص بسیج دانشجویی، در آینده باز به برکات بیشتر و فراوانی دست خواهد یافت.

خوب، ما حرف که با شما بیشتر از اینها داریم، شما هم حرف با ما خیلی دارید؛ اما چه کنیم که متأسفانه وقتها کم است و باید شما را به خدا بسپاریم. پروردگارا! این دل‌های جوان را با نور معرفت و لطف خود نورانی کن. پروردگارا! ما را هم به برکت لطافت و نورانیت این جوانها نورانیت بده. پروردگارا! ما را در میدان جهاد دشوار فی سبیل‌الله روزبه روز موفق‌تر بگردان؛ عزم ما و نیت ما را مقاوم و پایدار بگردان. پروردگارا! دشمنان ملت ایران و دشمنان انقلاب اسلامی را نابود کن؛ ملت ایران را به آرزوهای بزرگ خود برسان؛ ارواح طیبه‌ی امام عزیز و عظیم‌الشان ما و شهدای گرانقدر ما را با ارواح ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام) و شهدای صدر اسلام محشور بفرما؛ قلب مقدس ولی‌عصر (ارواح‌افاده) را از ما راضی و خشنود کن.

والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکاته

**و دودسته شدن خطرناک است؛ یکی به خاطر یک فکری از مجموعه‌ای جدا بشود، باز یکی دیگر از آن طرف به خاطر یک فکر دیگر جدا بشود؛ در حالی که این فکرها ممکن است درست هم باشد، اما آنقدر اهمیت نداشته باشد که انسان این یکپارچگی را به خاطر آن به هم بزند.** بنده که عرض کردم اتحاد ملی، خوب، اتحاد ملی برای شما دانشجویان بسیجی از همین بسیج خودتان شروع می‌شود: **اتحاد سازمانی و تشکیلاتی. نگذارید شما را تکه تکه و پاره پاره کنند.**

**و یک توصیه هم که واقعاً به آن احتیاج دارید - با اینکه شماها بسیجی هستید و تحرک شما زیاد است - این است که مراقب باشید تحرک خود را از دست ندهید و از تنبلی بپرهیزید؛ این چیز مهمی است. تن‌آسایی نکردن، چیز مهمی است.**

به نظر من بسیج دانشجویی با این توصیه‌هایی که عرض کردیم، با آن

یکی از نیازها، گزینش افراد باصلاحیت در بخشهای مختلف این تشکیلات بزرگ است. امام (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) همیشه به همه - از جمله به دانشجویها - توصیه می‌کردند که از نفوذی‌ها بپرهیزید؛ واقعش هم همین بود. آن اوایل جزو مجموعه‌های ماهر در نفوذ، اعضای حزب توده بودند که با چاپلوسی و ظاهر‌فریبی و ریاکاری، خودشان را جا می‌زدند. بعد البته یک عده‌ی دیگر هم از آنها یاد گرفتند و وارد تشکیلاتهای گوناگون و بخشهای مختلف نظام شدند و کار را به جایی رساندند که حاکمیت دوگانه را هم ادعا کردند. شماها که یادتان هست؛ مال چهار پنج سال پیش است. حاکمیت دوگانه، انشقاق، انشقاق در رأس! خیلی چیز عجیبی است؛ به این جا هم رسیدند. حواستان باشد؛ **انشعاب و انشقاق**